

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هشتم سوره مبارکه فتح

نگاه منسلخ از زمان به سوره

صفحه ۵۱۲ را بیاورید. سوره مبارکه فتح که عرض کردیم، منسلخ از زمان دیدن این سوره هم مهم است؛ غیر از اینکه حالا به هر جهت، زمان شرح نزول خودش را می‌گیرد، ولی فارغ از زمان و مکانی که اتفاق افتاده، چه لوکیشن شجره، در حقیقت بیعت رضوان و بیعت تحت الشجره و از این دست بحث‌ها، باید این را در یک فرایند دیگری هم دید. این ریشه بدگمانی نسبت به خدا و رسول، و این که آیا جواب می‌دهد یا نه؟ این خودش شاید یکی از مهمترین بحث‌هاست. چرا؟ چون که آن عهده‌ای که آدم‌ها با ولایت دارند، آن عهده‌ای که با خدا دارند، آن عهده‌ای که با انقلابشان دارند، این مهمترین چیزی است که اگر شروع کند به شکستن... به خصوص با پدیده‌ای به نام «ولیعجه» که در سوره مبارکه توبه، یادم هست آن موقع این بحث را مفصل گفتیم و الان هم مجدد جای فکر جدی دارد، که عنوانی به نام وفاق، که خیلی رویش دارد تأکید می‌شود. عنوان وفاق که طبیعتاً عنوان درستی است، عنوان خوبی است، این موجب این نباید بشود که هسته سخت تولید نشود. هسته سخت انقلابی باید تولید بشود، وگرنه چنانچه آن هسته سخت بتنی را نداشته باشید و بگویید: «خب، همه بیایند، ماسه بیاید، شن بیاید، خاک بیاید»، یک بتن فاسد درست می‌شود؛ یعنی هسته سختش از بین می‌رود. انقلاب‌ها هستند و هسته سخت.

انقلابی اداره کردن کشور

دقت بکنید. من یک نکته را اینجا بگویم چون که فضایش هم هست. ببینید، ما یک کشورداری داریم، یک نهضت‌داری داریم. این دو مدل است. یعنی یک اداره انقلاب داریم، یک اداره کشور. هر دو لبه‌ی این‌ها اشتباه است. یعنی کسی بگوید که: «آقا، من اصلاً نمی‌خواهم انقلاب باشم، اصلاً کشور نمی‌خواهم باشم، از ظرفیت‌های حاکمیت هم نمی‌خواهیم استفاده بکنیم، یک گروه پارتیزانی هستیم به عبارتی. این یک لبه‌اش است. یک لبه‌اش این است که من اصلاً کاری ندارم به این که من یک انقلابم با یک وظایف مشخص از جنس «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله». من یک کشوری هستم مثل کشورهای دیگر. می‌خواهیم کشور اداره کنیم. طبیعتاً ساختار دارد این کشور و ما این ساختارها را اداره می‌کنیم. این به درد شاید مثلاً چه می‌دانم، هندوستان و چین و مثلاً از این چیزها بخورد، ولی ما انقلابیم. به این دقت بکنید. اینجا است که کشور را انقلابی اداره کردن، کار مشکلی است. درستش این است که شما کشور را اداره بکنید برای آن اهداف انقلابی؛ یعنی کشور را انقلابی اداره کنید.

عاقبت وفاق نفاق گونه

این نوع از کشورداری که کشور را انقلابی اداره کنیم، احتیاج به هسته‌های سخت انقلابی دارد. اگر با اسم رمزی به نام وفاق شروع بکنیم این هسته‌های سخت را از بین ببریم، بگوییم همه باشند، -تازه بهترین نیت‌ها را من دارم می‌گویم- تولید ولیعجه می‌کند، تولید یک سری ولوج می‌کند که در این هسته‌های سخت

وارد می‌شوند، از درون فاسد می‌شود همه چیز. و این وفاق‌ها، وفاق‌های بمانی نیست، مگر اینکه اهداف انقلابی تغییر بکند دیگر! یعنی به‌خصوص برای جامعه انقلابی، برای قوم برگزیده.

من بارها عرض کردم این متد قرآن است که به «فقد باء بغضب من الله» برمی‌گردد. نمی‌شود کره جنوبی! این را باید دقت بکنیم. ما کره جنوبی نخواهیم شد. «ما فقد باء بغضب من الله» خواهیم شد.

شاید بانیان این شعار اصلاً واقعاً نمی‌خواهند نفاق را ترویج بکنند، ولی کلاً این فکر این‌جوری است. نفاق یک چیز عجیب غریبی نیست. انسان‌های کم‌اعتقادی به عنوان ولیجه وارد سیستم می‌شوند. اتفاقاً وارد آنجایی که شما احتیاج به هسته سخت دارید...

لزوم عدم به کارگیری منافقین در لایه های کنار ولی

این نیست که آدم‌های کم‌اعتقاد این‌ها نباشند کلاً. نخیر، قرار نیست در هسته سخت باشند. دقت کنید، قرار است در لایه‌های بعدی قرار بگیرند، در لایه‌های تصمیم‌گیری قرار نگیرند، در لایه‌های کنار ولی قرار نگیرند. کسانی که جرئت و جسارت و دل و جگر اقدام سخت ندارند، و شرایطش هم معلوم است چه می‌شود. حالا من همین الان به شما می‌گویم. می‌دانید که هر موقع که این‌جوری می‌شود، اتفاقاً خدا چون پروژه‌اش تمحیص است، پروژه وفاق نیست. خط مرکزی پروژه، یک خطی پروژه، سیناپس پروژه خدا برای آخرالزمان، تمحیص است. باید آن‌قدر خالص بکند که آن هسته سخت بتواند تولید بمب کند. چون که این‌جوری است، اتفاقاً می‌اندازد روی دنده «انتخاب‌های سخت». یعنی یک بارگذاری شدید می‌کند روی بتن با عیار بالا که باید قاعدتاً عیارش بالا باشد. چون نیست، بتن از همدیگر می‌پاشد، و در حقیقت این وفاق که امروز از آن یاد می‌کنند، قطعاً می‌پاشد به سرعت خیلی زیاد. یعنی به عید نمی‌کشد این بحث. یعنی یک شرایطی را خدا برای ما به وجود می‌آورد، از بارگذاری حوادث سخت، مثل جریان‌های سوره توبه و این‌هایی که اتفاقاً آمدند زیرآبی برونند، مواجه شدند با جریان‌های سخت.

جایگاه هسته سخت

هسته سخت کجاست؟ حالا این‌ها دیگر همین‌جوری بحث در بحث است. هسته سخت اولاً جوانان مؤمن انقلابی‌اند. ببینید، یکی از بدترین طرح‌ها در این زمینه بحث تحجر بود. دوستان خودمان هم این کار را کردند. ممکن است منظورشان هم این نبود، ولی خیلی وقت‌ها ضمیر مرجع خودش را پیدا می‌کند. خیلی وقت‌ها بچه‌های ناب انقلابی، چون تندروی‌هایی دارند، اشتباهاتی می‌کنند. یک موقع هست که نه، طرف بی‌تقواست اصلاً کلاً. سیستم بی‌تقواست. هر چه شما به او بدهید، هر خبری را برمی‌دارد می‌زند هرجا، داد می‌زند، آبرو می‌برد و... این که اصلاً بی‌تقوایی است. ولی بسیاری از جوانان مؤمن انقلابی ما، چون تندروی دارند... که تندروی چیز بدی نیست. اگر تندروی چیز بدی بود که امر به «سارعوا» و «سابقوا» و «استبقوا» و این‌ها نمی‌شد که! تندروی بد نیست. اما چون تندروی دارند، تنه‌شان خیلی برخورد می‌کند به خیلی‌ها. مثل اینکه کسانی در پیاده‌رو تند حرکت می‌کنند. هی می‌خورند به این و آن. گاهی اوقات اشتباه هم می‌کنند.

ببینید، مبدع این اسم رمز تحجر را من میدانم کیست. مبدعش مال سالیان گذشته است. که هی «جوان مؤمن حزب‌اللهی» موسوم می‌شود به تحجر و تندرو. با این ادبیات می‌بینید که ادبیات اعتدالی هم طبیعتاً به وجود می‌آید. که این جوانان تندرو میشوند. اتفاقاً این‌ها همان هسته سخت‌اند. این‌ها همان جماعت ربیون هسته سخت‌اند. حالا این‌ها در بدنه حاکمیت هم دقیقاً این‌ها و تشکیلات این‌ها هستند که باعث حفظ و قوام اداره کشور به شیوه انقلابی است. حالا شما فرض کنید این فضا را به هم زدید، گفتید: «آقا، این جوان مؤمن انقلابی حزب‌اللهی ما تند است. خب، بعد وفاق ایجاد بکند. وفاق ایجاد کنیم یعنی چه؟ یعنی فتنه‌گر هم بیاید، آن کسی هم که سابقه فلان داشته بیاید، آن هم بیاید، آن‌ها هم برگردند... شما دارید عملاً پروژه تمحیص که یک پروژه آخرالزمانی است و اتفاقاً تمحیص است که وفاق ایجاد می‌کند. یعنی وفاق که چیز بدی نیست. منتهای مراتب در همین‌جا «لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر...» رسیدن به فتح وفاق ایجاد می‌کند، نه نرسیدن به فتح. اینجاست که اتفاقاً باعث می‌شود ما در کشور به نتیجه نمی‌رسیم. ولی هی می‌خواهیم کشور انقلابی هم داشته باشیم. خوب، نمی‌شود! باید برویم کشورداری بکنیم به جای انقلاب‌داری، یا کشور را انقلابی اداره کردن.

نحوه ولوج ولیجه‌ها

ولیجه‌ها کارشان همین است که توییت می‌زنند، چه کار می‌کنند. شما نگاه بکنید در آیات قرآن، فرعون یک چیزی می‌گوید، بعد می‌بینی یک جای دیگر ملاً همان چیز را می‌گوید. ملاً یک چیزی می‌گوید، فرعون یک چیزی می‌گوید. خب این‌ها چیست؟ خب، این‌ها همین‌هاست دیگر که در حقیقت این‌ها می‌گویند، فرعون می‌گوید، فرعون می‌گوید، این‌ها می‌گویند این‌ها بلندگوی او هستند. خط فکر فرعونی را او مشخص میکند. خب همین است دیگر. یک چیز عجیب غربی که نیست که حالا بگوییم نه، این دفعه مثلاً این‌جوری بوده. ما هم نگاه نفری نداریم به سیستم. نگاه جریانی است. نه اینکه الان نفرش چه مدلی است؟ جریانی که موسوم به جریان وفاق است، این خود وفاقش به زودی زود خواهد پاشید. به دلیل اینکه ما را خدا در انتخاب‌های سخت قرار خواهد داد. از این به بعد به دلیل یک چنین مدلی از کشورداری و خراب کردن هسته‌های سخت، با اسم تحجر و با اسم این که این‌ها دنبال وفاق نیستند.

نا امید شدن هسته‌های سخت نتیجه وفاق

- بله، یعنی نفاق به عبارتی چهره‌اش روشن می‌شود. ببینید، ما از نفاق که توقع نداریم بیاید بگوید که: «آقا، من دنبال این هستم که دینم را به دنیا بفروشم» مثلاً. چنین توقعی نداریم. بلکه توقع این است که با ادبیات دینی وارد داستان بشود. مهم این است که شاخص‌ها اینجا گم نشود، و با اسم رمز وفاق این‌جوری نشود که ما هسته‌های سخت خودمان را دیگر... الان یکی از کارهایی که ما داریم این طرف، آن طرف، این است که بچه‌هایی که به هر جهت دیگر توان مقاومت و بلند شدنشان را دارند، از دست می‌دهند. این خیلی بد است. اینکه بچه‌های انقلابی هسته سخت ما، اگر توانشان را از دست بدهند و بگویند: «بله، دیگر خوب، شورای نگهبان و این و آن با هم ریخته اند، با همدیگر یک تصمیمی گرفتند دیگر. خب دیگر چه کار کنیم؟ حالا بگذارید در یک مباحثه دیگری که ما الان چه کار بکنیم، چطور می‌توانیم کمک بکنیم، بله، «اوسکول نظامیم» این ادبیات و ترند دارد می‌شود، منتها این خوب نیست؛ یعنی اگر هسته‌های سخت انقلابی و هسته‌های سخت

مقاومت که این‌ها باید که ضمانت این‌اند که کشورها انقلابی اداره بشوند. اگر این ادبیات جا بیفتد و به گوشه‌ای بخزند این‌ها، خوب، واقعاً ظهور را ما عقب می‌اندازیم به همین وسیله. حالا چه جوری باید بمانند در صحنه؟ شاخص بدهند، هی شاخص‌ها را به گوش مردم برسانند، اسیر ادبیات وفاق نشوند ضمن اینکه سر ناسازگاری نباید بگذارند. خوب، یعنی یک جوری که زیرآب زنی نکنند. من این را در دانشگاه امام صادق، اربعین، یک توضیح نسبتاً مفصلی آنجا عرض کردم. خلاصه می‌خواهم بگویم ماجرای عهد با پیغمبر و به پیغمبر اعتماد کردن...

- بله دیگر آقا دارند درمی‌آورند دیگر که به این‌ها نگویند تندرو، ولی وحدت مهم است؛ یعنی وحدت ضمانتش به واسطه خود همین‌هاست. وحدت جامعه و وفاق جامعه... بالاخره قرآن سناریو دارد در آن. که «واعتصموا بالله جميعاً و لا تفرقوا» سناریو دارد، «تعاونوا على البر و التقوى» همه این‌ها در قرآن سناریو دارد دیگر.

تبیین شاخص‌ها روش برخورد با جریان نفاق

آیه ۱۰ را نگاه کنید. اینجا همان جایی است که آیه ۸ و ۹ «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيداً وَ مَبَشِراً وَ نَذِيراً لِّتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُولِهِ وَ تَعْذِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ تَسْبِحُوا بِكُرَّةٍ وَ أَصِيلَةٍ» من تذکر می‌دهم، می‌خواهم باز هم تذکر بدهم. ولی نمی‌خواهم معنیش این بشود که انگار ایستاده ام که این دولت را بزمن زمین. چون که اگر این تلقی بشود - که اتفاقاً درصددند بگویند که این‌ها خیلی آدم‌های وحدت‌شکن... - منتهی این‌ها را باید مبنا داد، نه اینکه داد الکی زد. برای شناخت جریان منافقین باید مبنا داد؛ یعنی دست بچه‌ها از مبنا پر باشد، وگرنه این وفاق‌ها، این میزانشن عجیبی که قالیباف به اضافه پناهیان به اضافه حمید علیمی! این خنده‌دارترین میزانشن برای برای نمایش وفاق است؛ یعنی سه ضلعی که یکدیگر را فحش می‌دادند و خلاصه به هیچی نمی‌گرفتند، الان این‌ها می‌شود نمایش‌های وفاق.

لزوم دیدن وقایع از زاویه دید خدا

البته این‌ها ببینید، شکست نیست. باید در چشم خدا باشید. مثل آن سایه آف یو خداست که این وسط مهم است. شما اُحد را حتماً تحلیل شکست می‌کنید. خدا همین شکست به ظاهر را تحلیل پیروزی، و اینی که دارد یک گام «یتخذ منکم شهداء» یک سری آدم دارد در شما در می‌آورد. گفتم پروژه‌های آخرالزمانی تمحیص است. یکی از تمحیص‌های هم همین‌هاست که یک عده متوجه بشوند که آقا، این وفاق‌ها پوشالی است. ما باید برویم سراغ آن وفاق‌های اصلی، وحدت‌های اصلی، وحدت‌های حول «حبل من الله» و «حبل من الناس». «حبل من الله» اش قرآن «حبل من الناس» اش ولایت. این هست که اساساً وحدت‌آفرین است. اینجاها اتفاقاً اگر نگاه کنید، این صحنه پیروزی است. صحنه شکست نیست. و اتفاقاً در این انتخابات اتفاقی که افتاده ما انتخابات را شاید باختیم، ولی برای رسیدن به جوانان مؤمن انقلابی برده ایم. جریان انقلاب انتخابات را باخته. انتخابات را همه جوره باختیم؛ یعنی شما نگاه کنید با تمام وفاق‌ها و ... این‌ها به ۵۰٪ نرسیدیم، در ۴۰ درصد متوقف شدیم، ولی به عدد بالایی از جوانان مؤمن انقلابی رسیدیم. اینجا جریان انقلاب اتفاقاً جریانی است که اگر به هوش باشد، برده. اگر درست

تحلیل بکند، جریان انقلابی برده در اینجا. منتهی اگر سرخورده بشود و این‌ها، طبیعتاً به آن «یتخذ منکم شهداء» در این «تلك الايام نداولها» نرسیده دیگر.

می‌گویم حالا این شکل و شمایل برای خدا یک معنای دیگری می‌دهد غیر از این معنایی که برای ما می‌دهد. اتفاقاً یک جلسه ای دیروز داشتیم، تاریخ اسلام قرآنی بحث شد. گفتم آقا شعب ابیطالب چقدر بحثش مهم است در تاریخ اسلام؟ خیلی دیگر! سه سال تحریم بوده دیگر، پدر این‌ها را درآوردند. خدا اصلاً ذکر نمی‌کند در قرآن! برای خدا اهمیتی ندارد. تحریم است دیگر خب باشد. یعنی این هم وسط انقلاب شما این هم درونش هست دیگر.

خوب، دیگر برگردیم. در این آیه ۱۰، که این آیات را دقت بکنید. دارد می‌رسد به «مخلفون من الاعراب» و بهانه‌گیرها و کسانی که ادبیات دارند می‌دهند در راه انقلابی نرفتن و همه این‌ها. دارد می‌گوید بعدش هم چه کار می‌کنند، یعنی گام‌های بعدی‌اش را قرآن در صور مختلف می‌گوید که بعدش این کار را می‌کنند، این را می‌گویند، بعدش این را می‌گویند.

«إن الذين يبایعونك إنما يبایعون الله يد الله فوق أيديهم» کسانی که حالا با تویی که توقیرت کردند، بزرگت داشتند، این‌ها کسانی که دستشان را می‌گذارند در دست تو، با تو بیعت می‌کنند، «انما يبایعون الله» این دارد با خدا بیعت می‌کند. این بر اثر این تسبیح است که عرض کرده بودم یادتان هست دیگر؟ آنی که گفتم آینه تمام‌نما. که این می‌شود دست خدا که «يد الله فوق أيديهم» که دست خدا آن موقع بالای دست‌هاست. یعنی اگر شما با دست خدا بیعت بکنید، با خدا بیعت کردید، و آن موقع چون فوق است شما فوق می‌شوید کلاً. چون که شما رفته اید با یک دستی بیعت کرده اید، که آن دست بالاست کلاً. دست پیغمبر، دست خداست. به عبارتی پیغمبر خداست. منتهی با همان تعبیری که گفتیم آینه تمام‌نمای خدا، تصویر قدی خدا.

ما موظف به انجام تکلیفیم و بقیه با ستاد و سپاه خداست

آن موقع است که شما هم هی خیلی راحت می‌گوید که: «و لله جنود السماوات والارض» یعنی می‌روید در لشکر خدا. خدا هم کار خودش را بلد است جلو ببرد. کافی است ما خدای بشویم. اگر رزق لازم داشته باشیم، رزقمان می‌آید مثل حضرت مریم. اگر نباید بخوریم نمیخوریم مثل اصحاب کهف، سیصد و خورده‌ای سال می‌خوابیم بدون غذا. اگر رزق لازم داشته باشیم، رزق «من عند الله» می‌آید. ببینید دیگر، آن خداست دیگر، دارد اداره می‌کند.

شما وظایف‌ات این است که بچه را بگذاری در تابوت، بیندازی در دریا. نمی‌گوید مادر موسی این را رساند آن‌ور. می‌گوید «فليلقه اليم بالساحل» این را دیگر دریا رساند آن‌ور. این دیگر دستورات به دریاست؛ یعنی دریا هم یک دستوراتی دارد، که باید انجام بدهد. اینجا همه عالم میشود سپاه و ستاد خدا.

روی همین هاست که ما حساب نمی‌کنیم. که آقا عالم، هوا، زمین، این طرف، آن طرف، همه میشود سپاه خدا. وگرنه چه اهمیتی دارد به ما بگویند که حضرت مریم آن‌جوری رزق گرفت، این‌ها این‌جوری بلند شدند، داد زدند، فلان کردند، و بعدش هم بدون این که بخوابند در همین حالت ماندند، «تحسبهم أيقاظا

و هم رقود» شما فکر می کردید این ها خوابند. هیچی سیصد و خورده ای سال این ها در همین حالت ماندند و بعدش بلند شدند و...

یعنی فرض بفرمایید که شما قبول کنید که وقتی که با دست برتر عالم شما بیعت کردی، دیگر تمام است. «و لله جنود السماوات و الأرض». سریع هم به نتیجه میرسد این ها. منتهای مراتب یک عده می گویند یعنی چه؟ یعنی در و دیوار می شود سپاه خدا؟ یعنی اینکه این ها می شوند «جنود السماوات و الأرض» یعنی آب دیگر خودش می داند چه کار بکند؟ خب بله دیگر! خودش می داند چه کار بکند دیگر! به تو چه ربطی دارد؟ تو بینداز در آب این بچه را. دیگر «فليلقه اليم بالساحل» دیگر دریا کار خودش را از این به بعد انجام می دهد.

- بله دیگر شما وقتی که می خواهی با کدخدا ببندی خدا می گوید «أنا خير شريك»

جلوه تام خداوند در مظاهر بشری

این خدایی زندگی کردن، و بعد نقض عهد با خدا نکردن... ببینید، یکی از بحث هایی که حالا یک کمی بهش پردازیم، بحث این است که اولاً این عبارت ها «ان الذين يبائعونك انما يبائعون الله» شما دارید با خدا بیعت می کنید. مثل اینکه تصویر قدی خدا را ببینی شما داری خدا را می بینی دیگر! اگر بتوانی با آن تصویر بیعت بکنی، با خود خدا بیعت کرده ای دیگر. اگر داری تعظیم میکنی به تصویر داری به خود خدا تعظیم میکنی. این خودش یک ترند قرآنی است.

این ذیل آیه سوره مبارکه زخرف هست. صفحه ۴۹۳ را بیاورید. صفحه ۴۹۳، آیه ۵۵ دارد که: «فلما آسفونا انتقمنا منهم فأغرقناهم اجمعين» وقتی که ما را به تأسف انداختند، دل ما را به درد آوردند، ما انتقام می گیریم از آنها و غرقشان کردیم. سر جریان فرعون. ائمه این توضیح را داده اند که خدا که این حالت های تأسف و غضب این جوری که برای ما مطرح است که با یک تغییری است که بالاخره در معنایش یک تغییری هست. وقتی می گوئیم: «تأسف خوردیم»، یعنی در آن انگار یک انفعالی هست، تغییری هست. می گویند که خدا که تأسف نمی خورد مثل تأسف ما، بلکه یک بندگان ناب دارد، آن ها که تأسف می خورند، خدا به خودش می گیرد. حالا این جوری توضیح بدهیم. وگرنه به عنوان جلوه های اول الهی، این ها قلبشان وعاء مشیت الله است. قلبشان صدور اراده های الهی است. قلب این ها قلب الله است. جنب الله اینها هستند. که «يا حسرتا على ما فرطت في جنب الله» جنب الله امیرالمؤمنین است. «آسفونا» امیرالمؤمنین است، پیغمبر خداست. که وقتی که این ها به غضب می آیند، موسی به غضب می آید، این می شود غضب الهی. اینجاست که می شود یدالله، می شود اذن الله، عین الله؛ یعنی خدا می بیند با چشم امیرالمؤمنین. مبنای دقیق فلسفه عرفانی هم سر جای خودش دارد این ها.

اهمیت رضایت پیامبر به قبله

خدا به دل این ها نگاه می کند که دل این ها چه می خواهد. ببینید، تا اینجایی می رسد که: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا» «ترضاها» یعنی قبله ای که تو راضی بشوی از این قبله. خیلی حرف مهمی است دیگر! قبله این جوری نیست که همین جوری بالاخره سناریوی بوده. نه، این قبله قبله ای

است که باید پیغمبر راضی بشود به این قبله. «فلنولينك قبله ترضاهها» یعنی رضایت پیغمبر خودش یک عنوان دارد اینجا. انسان‌ها وقتی که می‌روند بالا، می‌روند بالا، چون زمام روحشان می‌افتد دست کسی دیگر. میلشان می‌افتد دست کسی دیگر، طبیعتاً زبان‌شان می‌افتد دست کسی دیگر، فکرشان می‌افتد دست کسی دیگر. چون این‌جوری می‌شود می‌رسند به حالت بی‌فکری، بی‌ارادگی، بی‌حرفی. آن موقع خدا زمام این‌ها را به دست می‌گیرد. یک کم می‌روند بالاتر، دیگر می‌شوند قلب خدا، یدالله، عین الله، اذن الله، جنب الله.

معنای عمیق رسول

لذا این که دارد به این صورت گفته می‌شود که... صرفاً این‌جوری نبینید که یک رسولی دارد که مثلاً به تعبیر انگلیسی می‌گویند messenger (پیام‌آور). این واژه نمیتواند آن معنای قرآنی رسول را بازتاب بدهد. «من يطع الرسول فقد أطاع الله» اطاعت می‌شود اینجا، نه اینکه این پیک را شما داری اعتماد می‌کنی و... برای همین یک نکته‌ای که به شدت مهم است در بحث‌های دینی طلبگی، به‌خصوص ما با طلبه‌ها خیلی این بحث را داریم، این نیست که شما بیا دنبال تولید علم دینی باش، از این سبک که می‌آی آیات و روایات را می‌گذاری کنار هم تولید علم می‌کنی. این نیست. آقا، قرآن این‌جوری است: «واتبعوا النور الذي انزل معه» یعنی خود قرآن در معیت خود پیغمبر است. بینه خود پیغمبر است، ذکر خود پیغمبر است؛ یعنی خود این «اليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه» خود صعود مال این کلمه طیبه است، نه مال عمل صالح. عمل صالح قرار است این را صعود بدهد. این باید صعود پیدا بکند، این باید رشد پیدا بکند. وقتی که رشد پیدا کرد، خروجی‌های این می‌شود قرآن. قرآن خروجی پیغمبر است. «واتبعوا النور الذي انزل معه» خود قرآن در معیت پیغمبر است، نه اینکه پیغمبر در معیت قرآن است.

لزوم رشد نظام سازان جامعه

این است که شخص باید برود بالا، رشد بکند. آخرش آدم باید این وسط رشد کند، آن موقع این آدم رشد کرده می‌نشیند آیات، روایات را بررسی بکند، خروجی بدهد. نه اینکه شش دانگ حواسش به این باشد که می‌خواهد خروجی بدهد، می‌خواهد در حقیقت بیاید نظام‌سازی بکند، می‌خواهد چه کار بکند. نه اصلاً این‌جوری نیست که حالا بگویند من می‌خواهم بروم این‌قدر کتاب تاریخ بخوانم، این‌قدر کتاب فلان بخوانم، این‌قدر متون فلان بخوانم. خیر! این آدم باید رشد کند. «و البلد الطيب يخرج نباته باذن ربه و الذي خبث لا يخرج إلا نکدا». اصلاً اگر رشد نکند بی ارزش بیرون می‌دهد. باید زبانش، فکرش بشود لسان الله. این‌جوری باید باشد.

فرهنگ توحیدی در قرآن و کارکرد آن

خود این فرهنگ در قرآن یک فرهنگی است، فرهنگ توحیدی است. توحید -بارها عرض کرده ام- فانتزی انبیا نبوده، فانتزی قرآن نیست، فانتزی‌های اخلاقی نیست. بلکه توحید همان چیزی است که مصحح بسیاری از اتفاقات است؛ یعنی شما بدانی این علمی که حتی رسول خدا به من یاد داده، این کار من نیست. این پولی که دست من است، این پول، پول خداست. این پول تملیک نشده به من، اباحه در

تصرف شده فقط. فرق است بین تملیک، و اباحه در تصرف. بله، حالا به لحاظ فقهی می‌گوییم تملیک شده. منتهی بدانیم حقیقت اموال به کسی تملیک نمی‌شود.

اباحه در تصرف که می‌دانید چیست؟ ببینید، شما یک مهمانی که می‌روید مثلاً یک چیزی می‌گذارند جلوی‌تان مثلاً غذا و... مثلاً یک شکلات می‌گذارند با ظرف چینی، کریستال. این‌ها را که به شما تملیک نمی‌کند که آن صاحب‌خانه. اباحه تصرف دارید. یعنی یک مقدار متعارفی می‌توانید بخورید. مثلاً نمیتوانید همه شکلات را بریزید در جیب‌تان بیاورید بگویید خب این را به من تعارف کردند دیگر. به میزان متعارفی اباحه تصرف دارید شما در آن مال؛ یعنی می‌توانید در آن اموال تصرف کنید، ولی مال شما نیست. این فرق دارد با شکلات‌های خانه خودتان. شکلات‌های خانه خودتان را می‌توانید توپ ببندید بهش اصلاً یک صبح تا شب همه را بخورید، بعد ظرفش را هم بشکنید! فرق تملیک با اباحه تصرف این است. بداند شخص که بابا قالب توحید این است که من سر سفره ای نشسته‌ام که اباحه تصرف دارم، نه اینکه تملیک شده اموال به من.

برای همین است شما نگاه بکنید آیات قرآن را در این زمینه، فراوان است. مثلاً می‌خواهی سند بنویسی برای طرف «کما علمه الله» همان طور که خدا به تو یاد داده باید بنویسی دیگر. مگر خدا به تو یاد نداده. فکرمیکنی باید مطالبه پول بکنم بابت اموالی که مال من نیست. لذا در همین سوره نور این را با یکسری شواهد خواهیم گفت. می‌گوید «و آتوهم من مال الله الذی آتاکم». می‌گوید وقتی که به این کنیزها و بردگان که آمدند «یبتغون الكتاب» با تو یک چیزی نوشتند، نمی‌گوید پولت را بده، می‌گوید مال من را بردار، بده. مال من را بده. مال من خدا را بده. مال خودت نیست که عفه می‌گذاری. مال من است، بردار بده.

ببینید توحید فائزهای اخلاقی نیست. توحید نقطه‌ای است که انسان هر چقدر موحد بشود، دست برتر می‌شود، و «و أنتم الاعلون» می‌شود. جامعه موحد بشود، «و أنتم الاعلون» می‌شود، فرد موحد بشود «أعلون» می‌شود. تأثیرش در عالم بالا می‌رود. با دستی بیعت کرده که آن دست «فوق أیدیهم» است. بالای همه دست‌ها قرار می‌گیرد. با پیغمبری بیعت کرده که همه پیغمبران ذیلش هستند. با این دارد دست می‌دهد. لذا او دست‌گیری می‌کند. او که نقض عهد نمی‌کند. نکث عهد نمی‌کند.

خلاصه می‌خواهم عرض بکنم این فرهنگ، فرهنگ توحیدی است که از این فرهنگ به راحتی رد نشوید؛ اگر می‌بینید این‌ها جابه‌جا وسط بحث‌ها دارد هی این در چشم می‌آید. برای این که این اصل قصه است اصلاً. عالم این‌جوری است. وگرنه هی می‌خواهد بگوید عالم سپاه و ستاد خداست، «و لله جنود السماوات و الأرض» برای این که تو اعتماد بکنی بفهمی آقا خدا قرار است اینجا یک کاری انجام بدهد.

عاقبت نقض عهد بعد از محکم شدنش

خب، این بحث توحیدی را دیدید؟ حالا یک بحثی وجود دارد در قرآن، بحث عهد، میثاق، نقض عهد، نکث عهد، که عهد‌ها را خیلی وقت‌ها مثل فتیله‌های تابیده به هم که محکم شده، ما برمی‌داریم «نقضت غزلها من بعد قوة أنكاثا» بازش می‌کنیم؛ یعنی از آن قدرت آن فتیله و طناب را خارج می‌کنیم. یک چند تا

آیه و فرهنگ حاکم بر آیات را ان شاء الله در جلسات می‌گوییم که عهد با خدا و عهد با رسول و عهدهای فطری و میثاق‌های با انبیا و ...

اگر کسانی که میثاق می‌بندند و بعدش ول می‌کنند میثاق را، این میثاق لزوماً به معنای این نیست که آمده یک جایی در یک دفترخانه ای اعلام کرده. نه، شرایطی را به وجود آورده، یک فضایی را به وجود آورده، چشم‌هایی را خیره کرده، همان است که دارد که «لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتاً عند الله أن تقولوا ما لا تفعلون». همان است که در ابتدای سوره مائده که عهد با ولایت است «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» به عقودتان پایبند باشید.

چون که خیلی وقت‌ها وقتی شما عقد را و عهد را می‌زنی زیرش، هم خودت را داری بد عهد می‌کنی، هم قدم‌هایی که داشته پشت سر شما می‌آمده، آن قدم‌ها هم می‌لرزد؛ یعنی کافی است من قاسمیان از حالت انقلابی‌گری بیفتم، از اینکه آقا، ما به هر جهت وظیفه‌مان مشخص است در این عالم. مأموریت ماها مشخص است. اگر ما حلقه سختیم و هسته سختیم، وظیفه‌مان این است که در دور ولایت، آماده کنیم جهان را برای ظهور. این وظیفه ماست. وظیفه دیگری هم ما نداریم. هر چیزی دیگری هست، شعب همین وظیفه است که باید انجام بدهیم. می‌بینی می‌رویم جلو به دلیل دنیاگرایی، به دلیل سخت بودن، به دلیل چه و چه یک‌هو می‌بینید می‌لغزیم.

آقا، لغزش انسان‌ها و آن هسته‌های سخت، لغزش خود آن‌ها نیست‌ها. یک عالمه آدم دارد می‌لغزد. کافی است شما یک معادلات دنیوی را بیاوری وسط. بگویند بله، بالاخره لشکر اسرائیل هم یک لشکری است برای خودش. ما باید این‌ها را هم جزء محاسباتمان قرار بدهیم. خیلی هم عاقلانه به نظر می‌آید. همین الآن در همینجا به شما نشان می‌دهم: «أن تكون امة هی اربی من امة» بالاخره دو تا لشکر است، یک لشکر گنده تر از یک لشکر دیگر است دیگر. خب عقل می‌گوید او لشکرش گنده تر است دیگر.

اینها همان جاهایی است که شما توحیدت معلوم می‌شود چقدر است. آیا «فلیلقه الیم بالساحل» است؟ شما وظیفه ات این است که بیندازی در آب، برود. فکر هیچی اش را هم نکن. این طلبه‌هایی که می‌آیند طلبه می‌شوند، می‌گویند من به جهت مشکل اقتصادی... من به آن‌ها می‌گویم: فکر این‌ها را نکن بابا! شهرداری فکر سوپورهایش را کرده، امام زمان فکر تو را کرده. قبول کن این را، برو کارت را انجام بده. برو درست را بخوان، تبلیغت را بکن، برو کارت را بکن. بدون استثنا، کسانی که غیر این کار میکنند، خدا می‌زندشان زمین. می‌گوید تو به من بی‌اعتمادی. البته می‌زند زمین برای اینکه هوا برود. می‌زند زمین هوا می‌ره نمیدونی تا کجا می‌ره. چرا؟ چون که وقتی که می‌گویند: «قد تکفل لکم بالرزق و امرتم بالعمل» یعنی رزقت کفالت شده. بابا! شهرداری فکر سوپورهایش را کرده، خب چه جوری امام زمان من را آورده، من را استخدام کرده، فکرش را نکرده؟ گفته می‌خواستی نیای؟!

خب در منطق دو دوتا چهارتا بگذاری نباید بزنی، نباید اقدام بکنی. یک توییت هم باید بزنی که: «بالاخره من باید فکر مردمم باشم.» انگار مثلاً بقیه گفتند که: «نه، من می‌خواهم کار خدا را ببرم جلو، مردم را هم می‌خواهم ضایع بکنم!» اتفاقاً همیشه نشان داده مردم می‌روند جلو اینجاها.

نمونه هایی از بحث نقض عهد در قرآن

و این نقض عهدها از آن چیزهایی است که نمونه‌های مختلفش را به شما در قرآن نشان می‌دهم. آیه ۹۱ را در صفحه ۲۷۷ ببینید. «و أوفوا بعهد الله إذا عاهدتم و لا تنقضوا الأيمان بعد توكيدها» بعد از توكید نقض یمین نکنید «و قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيَّكُمْ كَفِيلًا» شما خودت یک موقع انقلاب را شروع کردی، گفتی که بالاخره ما خدا داریم. خوب، شما برمی‌دارید بعد از توكید و بعد از محکم شدن و در حالی رفتیم و قله را داریم می‌رویم آن وقت می‌گویید که نه دیگر حالا ظاهراً خدا ما را گذاشته سرکار! «و قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيَّكُمْ كَفِيلًا» خودت گفتی ما خدا داریم و خدا با ماست. «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ و لا تكونوا كالتی نقضت غزلها من بعد قوة أنكاثا» نیاید یک دفعه این بافته‌ها را و تافته‌هایی که درست کردید، مثل آن زنی بشوید که «من بعد قوة أنكاثا» یعنی «نقضت أنكاثا» نقض به معنای شکستن است و نکث به معنای تابیده را باز کردن است. نکث عهد و نقض عهد هر دو تعبیر هست. «تتخذون أيماناً دخلاً بینكم» بعد به جای آن عمل انقلابی، رفتی به سراغ زبان‌بازی، زبان‌چرخانی‌های انقلابی. این قسم را چه کار کردی؟ «دَخَلًا بَيْنَكُمْ» مایه فساد بین خودتان کردید. که چیست؟ «أَنْ تَكُونَ أمةً هي أَرْبِي مِنْ أمةٍ» خوب، یک امتی است به نام امت کفار، که از امت این طرف گنده‌ترند. شما هم شروع کردی یک انقلابی را، آن موقع رفتی دیگر در کار قسم که آقا، من به خدا باید این‌جوری بکنیم، ولی به هر جهت دیگر این‌ها هم هستند دیگر. به دلیل «ان تكون أمةً هي أربي من أمة» دیگر بقیه اش را رفته ای سراغ زبان‌بازی.

«إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ» اتفاقاً این‌هایی که «أمةً هي أربي من أمة» یک وسیله آزمایش شماهاست. ببینید، چقدر اعتماد می‌کنید. «و لیبینن لکم یوم القیامة ما کنتم فیہ تختلفون». آن موقع روز قیامت هم چیزی که سرش اختلاف داشتید، معلوم می‌شود کار دست کی بود. «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أمةً واحدة» خب اگر خدا می‌خواست که یک امت واحد درست می‌کرد. «و لکن یضل من یشاء و یشاء من یشاء» بالاخره یک وسیله امتحان می‌گذارد. خدا که قرار نیست که بردارد خودش کارها را درست کند. کارها را با شما درست می‌کند. «و لتسئلن عما کنتم تعملون».

«و لا تتخذوا أیمانکم دخلاً بینکم» ببینید باز دوباره. این یمین‌ها را وسیله دَخل و خیانت بین خودتان قرار ندهید. «فتزل قدم بعد ثبوتها» آن موقع نتیجه اش این می‌شود که قدم‌هایی بعد از ثبوتش می‌لغزند، و «تَذُوقُوا السَّوْءَ بما صدقتم عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» آن موقع شما ایستادی، راه را بند آوردی. شما دیدید دیگر در این دوربرگردان‌ها بعضی پارک می‌کنند، کند می‌روند و... یک ترافیک درست میشود پشتش. خب شما سوء و اشکال درونی را باید بجشی، این هم به واسطه اینکه «صد عن سبیل الله» کردی. یک عده داشتند پشت سر شما اردو کشیده بودند، داشتند راه می‌آمدند، می‌گفتند: با معارف انقلابی... آن وقت شما خودت ول کردی. «و لکم عذاب عظیم».

این بدبین کردن آقا خیلی چیز بدی است. کسانی هستند، کارهایی شروع می‌کنند، رها می‌کنند، اردو جهادی‌هایی شروع می‌کنند و... بعد ول می‌کنند. این‌ها بدترین ضربه را به کلاً این فرایندها می‌زنند. بدترین ضربات را فرایندها می‌خورند، انقلاب‌ها می‌خورند، می‌فهمند که بابا، این یک فانتزی نوجوانانه و جوانانه بود. این کارهای جهادی، کارهای انقلابی و بعدش نمی‌شود دیگر! نمی‌شود. آدم باید حواس به اینها باشد.

حالا يك سرى آيات ديگري هم هست در بحث نقض عهد با دشمنان است. اصلا انگار همه چيز اين
وسط به نقض عهدها برمىگردد. ميثاق هاى كه پيمان بستند در محضر يا غير محضرى.